

رزمایش "فاتحان خیر":
بحران سیاسی در درون مرزها و نمایش
قدرت در مرزها!

محسن ابراهیمی

مندرچ در انترناسیونال ۹۴۱
۱۶ مهر ۱۴۰۰ - ۸ اکتبر ۲۰۲۱

حکومت اسلامی در شیب فروپاشی و سقوط در ایران و در سرازیری تند انزوای سیاسی در جهان قرار گرفته است. رزمایش "فاتحان خیبر" در شمال غربی ایران، عملیاتی از سر استیصال توسط این حکومت منفور در ایران و منزوی در جهان است. آنهم عملیاتی که به عمق و وسعت انزجار از حکومت در ایران می افزاید و انزوایش در منطقه را بیشتر میکند. به این اعتبار، برخلاف اسم رمز پرطمطراقش، این یک رزمایش فتح نیست. رزمایشی برای پنهان کردن شکست است. شکست در داخل و در مقابل مردم. شکست در منطقه و جهان در مقابل دولتها و نهادهای بین المللی. شکست در یارگیریهای ژئوپلیتیکی در منطقه. "فاتحان خیبر"، شبیه هارت و پورت لاتی است که زور بازوی دوران آدمکشیش دیگر کسی را نمی ترساند اما او همچنان از لاف و گزاف دست بر نمیدارد. رزمایش "فاتحان خیبر" سیلی ای است که حکومت بر چهره مفلوکش میزند تا سرخ نگهش دارد.

انزوای منطقه ای و بین المللی:

در شرق طالبان را به قدرت رساندند. جمهوری اسلامی هم در این ماجرا نقش پادویی سیاسی را ایفا کرد. ظاهراً آمریکا منطقه را ترک کرده است و به جایش همتایان سنی جمهوری اسلامی سرکار آمده اند و پس اسلام علی العموم قدرت گرفته است. اما طالبان شاخه سنی ارتجاع اسلامی است که همین چند هفته پیش مسلمین جهان را مطلع کرد که امیر تبه کارش امیرالمومنین مسلمین جهان است. صندلیی که رهبر تبه کار دیگری از شاخه شیعی اسلام به نام خامنه ای مدتهاست در اشغال خود میداند.

در غرب عراق هست که برای مدت طولانی به حیات خلوت جمهوری اسلامی تبدیل شده بود اما به سرعت دارد از دست میرود. حتی آخوند سر به جمهوری اسلامی مثل مقتدا صدر هم برای جمهوری اسلامی تره خورد نمی کند. چرا؟ چون یک جنبش بزرگ اجتماعی در عراق شکل گرفته است که به جمهوری

اسلامی همراه دولتهای فاسد عراق به مثابه دشمن مشترک نگاه میکند. جنبشی که هرگاه در خیابان ظاهر میشود، قبل از هر چیز سر راهش کنسولگریهای جمهوری اسلامی و پوستر خامنه ای و قاسم سلیمانی را به آتش میکشد. کمی آنطرفتر در لبنان هم جنبش اعتراضی مردم خواهان کوتاه کردن پای جمهوری اسلامی از زندگیشان هستند. در خود سوریه که ظاهراً یک حلقه محکم "محور مقاومت" است، هفته ای نیست که محل استقرار و عملیات پاسداران حکومت اسلامی با چراغ سبز روسیه بدست اسرائیل ضربات سنگینی نخورد.

در جنوب چه خبر است؟ اسرائیل توانسته است با "پیمان ابراهیم" شیوخ مسلمان شیخ نشینهای حاشیه خلیج را با خود همراه کند و عملاً فرزندان یهودی و سنی ابراهیم با این پیمان متحد شدند و برادر ناخلف شیعی خود را تنها گذاشتند تا در تنهایی همچنان به جفتک پرانی خود ادامه دهد.

و بالاخره در مرز شمالی اوضاع چطور است؟ اینجا هم همین چند هفته گذشته فرزندان دیگر ابراهیم، اردوغان و علی اف و عمران خان رزمایش مشترک "سه برادر" را درست بیخ گوش همان برادر شیعی جفتک پرانشان راه انداختند. گر سطح بالای مناسبات نظامی و امنیتی اسرائیل با جمهوری آذربایجان را هم در نظر بگیریم، عملاً یک "توافق ابراهیم" دیگری در شمال ایران شکل گرفته است که این بار چهار برادر دارد و این بار هم نه تنها از فرزند "ناخلف" شیعی ابراهیم خبری نیست و بیش از پیش تک افتاده است بلکه اصولاً اقدامی جدی برای چیدن دم این برادر در منطقه را افتاده است.

رفتار چین و روسیه که جمهوری اسلامی در استراتژی راهبردی "نگاه به شرق" رویشان حساب میکند چطور است؟ چین که به جمهوری اسلامی به مثابه گاو شیرده نگاه میکند که به خاطر وضعیتش در ایران و منطقه آماده دوشیده شدن است. حکومتی که برای ماندن در قدرت حاضر است ثروت و امکانات عظیم یک

مملکت را به کام سرمایه داران غول پیکر چینی بریزد. روسیه هم که هر جا مناسب می بیند به جمهوری اسلامی نقش محدود و قابل مهار بازیگری سیاسی میدهد و هر وقت مصرفش در همان عرصه تمام شد یک اردنگی میزند و از بازی بیرونش می اندازد. سوریه را نگاه کنید. اسرائیل بی تردید با هماهنگی و حد اقل چراغ سبز روسیه پایگاههای سپاه در سوریه را منظمًا بمباران میکند. یا نگاه کنید به جنگ 44 روزه آذربایجان و ارمنستان. جمهوری اسلامی خیلی تلاش که در نقش یک بازیگر و میانجی قدرتمند منطقه ای در تنش قره باغ ظاهر شود. اما روسیه اجازه نداد حتی وارد میدان بازی شود چه رسد به اینکه بازیکنی در میدان باشد.

به اینها موقعیت جهانی تر جمهوری اسلامی را اضافه کنید. بعد از شکست برجام، حکومت اسلامی همه تخم مرغهای گندیده اش را نگه داشته بود که به سبد جو بایدن بریزد و مرغهای چاق و چله تحویل بگیرد. فکر میکردند از لحظه ای که جو بایدن پایش

را به کاخ سفید بگذارد همه چیز به خیری و خوشی پیش خواهد رفت و پول به خزانه حکومت اسلامی سرازیر خواهد شد که بشدت برای تامین مالی حزب الله و حشدالشعبی و انواع آدمکشان حرفه ای اسلامی نیاز دارد. معلوم شد از این خبرها نیست. معلوم شد برای راه انداختن مجدد برجام باید به سیاست مهار توسط آمریکا تن دهند. و این آن قلمرویی است که جمهوری اسلامی در آن با بن بست کامل مواجه است. نه راه پیش دارد و نه راه پس. نه میتواند دست از برنامه های موشکی و سیاست "عمق استراتژیک" یعنی حفظ "محور مقاومت" در منطقه دست بردارد چون محور مقاومت را برای ماندن در قدرت حیاتی می داند و نه میتواند این برنامه هایش را ادامه دهد و گشایشی در روابط اقتصادی و دیپلماتیک و امکان بازی در عرصه دیپلماسی متعارف جهان پیدا کند. این بن بست فقط با پایان عمر جمهوری اسلامی قابل حل است چون ضد آمریکایی گری - که در اصل قالب سیاسی ضدیت با تمدن غرب و پیشرفتهای غرب در عرصه

فکر و فلسفه و هنر و موسیقی و غیره است - یک رکن سیاسی و ایدئولوژیک حیاتی برای جمهوری اسلامی است.

از نقطه نظر موقعیت جمهوری اسلامی در جهان، رئیس جمهور کردن آیت الله قاتل برای حکومت اسلامی قوز بالای قوز شد. طوری که رئیس جمهور حکومتی که قاعدتا دنبال یک پلاتفرم جهانی برای تحکیم موقعیت خود و حکومتش است، از ترس اعتراضات جهانی خودش نتوانست پایش را به سازمان ملل بگذارد و البته دستیارش در جنایت علیه بشریت در تابستان ۶۷ هم در حال محاکمه در خارج از کشور است.

بحران سیاسی در درون مرزها و نمایش قدرت در مرزها!

در مطلبی دیگر نوشته بودم که رزمایش "فاتحان خیبر" رزمایش در مرز اما علیه مردم درون مرز است.

واقعیت این است که حکومت اسلامی درگیر بحران سیاسی

مزمین است. بحرانی که بارها به بحران حکومتی تبدیل شده است به این معنا که مردم قدرت سیاسی حکومت را به چالش کشیده اند. دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ دو نقطه اوج چنین چالشی بودند.

بقای سیاسی جمهوری اسلامی در داخل به طور جدی به خطر افتاده است. از نقطه نظر استراتژیستهای جمهوری اسلامی، ظاهر شدن به مثابه قدرت منطقه ای میتواند این خطر را حداقل تخفیف دهد. مقامات حکومتی که با یک جنبش سرنگونی پیشرونده -علیرغم افت و خیزها - مواجه است، تصور میکنند میتوانند با راه انداختن نمایش قدرت در منطقه و مرزها و حفظ و تقویت "محور مقاومت" در عراق و سوریه و لبنان، از فروپاشی و سقوط نجات پیدا کنند. غافل از اینکه این اداهای و اطوارهای نظامی حکومت در مرزها، فقط انزجار مردم را از این حکومت بیشتر میکند. مردمی که همین حکومت در درون مرزها مدام حقوق ابتداییشان را پایمال میکند.

اگر ارتشها میتوانند حکومتها را تا ابد حفظ کنند، تاریخ سیاسی جهان شاهد سرنگونی هیچ حکومتی نمیشد. تجربه همین ده سال گذشته شاهد فروپاشی حکومت هایی با ارتشهای بسیار مقتدر است. وقتی قدرت مردم برای سرنگونی خیز بردارد هیچ ارتش قدرتمند نمیتواند هیچ حکومتی را در مقابل سیل خروشان یک انقلاب مردمی نجات دهد. حکومت اسلامی با سپاه پاسداران و ارتش و دهها نیروهای سرکوبگرش از این قاعده مستثنی نیست.

ارتجاع اسلامی به ارتجاع ناسیونالیستی پناه میبرد!

در تاریخ کم نیستند دولتهایی که که توانسته اند مردم تحت ستم را به نام "منافع ملی" و تحریک احساسات ملی پشت قدرت سیاسی طبقات حاکم بسیج کنند. روشن است که یک هدف مهم جمهوری اسلامی در دامن زدن به تنش در مرزها و راه انداختن مانور "فاتحان خیبر"، سرمایه گذاری روی

ناسیونالیسم ایرانی زیر عباى آیت الله ها!

این خود داستان جالب و قابل توجهی است که هر وقت جمهوری اسلامی بیشتر در تنگنای سیاسی گیر میکند دست به دامن ناسیونالیسم ایرانی میشود. ناسیونالیسمی که بعد از به قدرت رسیدن این حکومت با ایدئولوژی اسلامی ناگزیر در موقعیت اپوزیسیون قرار گرفته است. وجه جالب دیگر داستان اسلام و ناسیونالیسم - یا جمهوری اسلامی و ناسیونالیسم ایرانی - هم این است که ناسیونالیسم ایرانی با توجیه "منافع ملی" آماده خدمتگزاری به جمهوری اسلامی میشود و شخصیتهایی از این جبهه علنا به زیر عباى آیت الله های حاکم می خزند. ارتجاع اسلامی از ارتجاع ناسیونالیستی یاری می طلبد و ارتجاع ناسیونالیستی هم فرصتی برای تحریک افکار ارتجاعی ناسیونالیستی پیدا میکند. ظاهرا به هر تنشی در مرزها جمهوری اسلامی و ناسیونالیسم به مثابه یک بازی برد-برد میان خود نگاه میکنند.

کرد و منبع امرار معاش صدها هزار صیاد زحمتکش جنوب را تماما خشک کرد. این حکومت از نظر مردم دشمن درجه یک است. بی دلیل نیست که هر چقدر نعره های مرگ بر آمریکا در نماز جمعه هایش را بیشتر میکند، مردم بیشتری با صدای بلندتری فریاد میزنند "دروغ میگو آمریکاست، دشمن ما همینجاست". کشاورزان اصفهان پشت به مصلى و نماز جمعه و امام جمعه میکنند و فریاد میزنند "پشت به دشمن، رو به میهن". کارگران هفت تپه اعتراضشان را به نماز جمعه شوش میکشند و همین شعار را فریاد میزنند. و همین مردم البته در پنج سال گذشته دو بار علنا در کف خیابانها و به طور سراسری کل موجودیت این حکومت و قدرت سیاسی را به چالش کشیده اند. این فاکتورها نشان میدهد که شرایط برای نه تنها خنثی کردن هر تقلای جمهوری اسلامی برای بسیج ناسیونالیستی بلکه حتی تبدیل کردن چنین تلاشهایی به ضد خودش، به ضد بقای سیاسی جمهوری اسلامی آماده تر است.

تحریک هیجانات ملی است. آیا به هدف خواهد رسید؟ پاسخ یک نه محکم است. حتی اگر چنین مانورهایی مثلا به یک جنگ موضعی با یک کشور همسایه هم تبدیل بشود که احتمالش در شرایط امروز نزدیک به صفر است، جمهوری اسلامی برای رسیدن به چنین هدفی یعنی بسیج مردم پشت سر خودش، با موانع بسیار مهمی مواجه است. مهمترین این موانع این است که مردم جمهوری اسلامی را دشمن درجه یک خود میدانند. از نظر مردم این ادعا که حکومت اسلامی میخواهد و میتواند از منافع کشور به هر معنایی - غیر از پول و ثروت و قدرت خودشان - دفاع کند ذره ای اطمینان ندارند. جمهوری اسلامی خودش از نظر مردم دشمن منافع مردم است. کشور را به ویرانی و تباهی کشیده است. بلایی سر این کشور و مردمش آورده است که با اعمال و جنایتهای ویرانگرترین و بی رحم ترین حکومتهای اشغالگر تاریخ برابری میکند. فقط در یک معامله کثیف پای کشتیهای غول پیکر چینی صید ماهی را به دریای عمان باز

حتما یادتان هست که در جریان جنگ خانمان برانداز جمهوری اسلامی رضا پهلوی به جمهوری التماس کرد اجازه دهد "به عنوان یک خلبان جنگنده" در خدمت این حکومت و جنگ ویرانگرش باشد و علنا گفت که "آمادگی کامل داشتم که در چهارچوب همان سیستم و حکومت و زیر پرچم جمهوری اسلامی وظیفه ملی و میهنی خودم را انجام دهم"! نمونه اخیر این حقارت و کثافت ناسیونالیستی را هم در اظهارات اردشیر زاهدی، وزیر امور خارجه نظام سابق سلطنتی به وضوح دیدیم وقتی در عزاداری برای قاسم سلیمانی، از او با القاب "سرباز وطن پرست شرافتمند ساخته ایران" یاد کرد و اعلام کرد که "من به او افتخار می‌کردم، افتخار می‌کنم و افتخار خواهم کرد، کسی که جان خودش را در راه مملکتش فدا کرد"! از منظر یک فکر پوسیده و ارتجاعی ناسیونالیستی مهم نیست که این "سرباز وطن پرست ساخت ایران" برای پیش بردن سیاستهای "عمق استراتژیک" خامنه ای و حفظ بشار اسد در قدرت مستقیماً در کشتار و

آوارگی و بی خانمانی میلیونها زن و مرد و کودک سوریه ای نقش ایفا کرده بود.

همین حقارت ناسیونالیستی امروز در جریان تنش در مرزهای شمال غربی و مانور "فاتحان خیبر" جمهوری اسلامی همچنانکه انتظار میرفت تکرار میشود.

به این جملات توجه کنید:

"در ایران یک "روح واحد ملی" وجود دارد. دولت باکو مزاحمتی برای رانندگان ایرانی بوجود آورد...هیچ دولتی در ایران نباید اجازه دهد شهروندان خودش را تحقیر کنند. گروههای داعشی را به ایران آوردند. مساله امنیت ایران است. در ایران باید یک اراده ملی باشد که اجازه ندهد کوچکترین تغییری در ژئوپلیتیک منطقه علیه منافع حیاتی ایران رخ دهد. آنها در آذربایجان متعلق هستند به ایران بزرگ... باید با اراده کامل نیروهای مسلح ایران این را نشان بدهند...."

به نظرتان اینها سخنان کدام

سردار سپاه است؟ سخنان کدام آیت الله و امام جمعه است؟ نه خیر اینها سخنان سرداران سپاه و آیت الله ها نیستند. مربوط به دبیر سازمان جوانان حزب پان ایرانیست است که قبلاً از زبان امام جمعه های اردبیل و تبریز و سرداران سپاه جاری شده اند.

بگذارید اینجا مثال دیگری را ذکر کنم که جلوه دیگری از مشلغه های ناسیونالیسم ایرانی است. در حالیکه جمهوری اسلامی ثروت کشور را به جای مقابله با کرونا، به جای راه انداختن اقتصاد کشور و نجات میلیونها انسان از فقر و گرسنگی، خرج ساخت موشک و مانور قدرت در مرزهای آذربایجان میکند، امثال کورش زعیم از جبهه ملی ایران حقیرانه از جمهوری اسلامی گلایه میکند که وقتی مقامات جمهوری آذربایجان بعد از فروپاشی شوروی از مقامات جمهوری اسلامی خواستند کتابهای فارسی برای مدارس آذربایجان تهیه کند، جمهوری اسلامی تعداد زیادی قرآن فرستاد. معلوم نیست افکار پوسیده اسلامی در قالب کتابهای درسی

به زبان فارسی چه ارجحیتی به قرآن دارد که راهنمای جمهوری اسلامی در آموزش و پرورش است. حتی مهمتر و "تراژدی" اصلی اینجاست که به زعم کورش زعیم، همین مقامات از جمهوری اسلامی خواسته بودند که آذربایجان بخشی از جمهوری اسلامی ایران باشد و این مقامات قبول نکرده بودند! چه غم انگیز! یعنی خیلی وقت پیش امکان کشورگشایی برای ناسیونالیسم ایرانی بدست اسلام سیاسی عزیز و خمینی آدمکش وجود داشته است اما اسلام سیاسی از رسیدن به این هدف مقدس ناسیونالیسم ایرانی یا کوتاهی کرده است و یا بی عرضه بوده است و نتوانسته است!

ناسیونالیسم ترک این چه حال و روزی دارد؟

ناسیونالیسم ترک طبق روال مالوفش اینجا هم فعالیت معرفی اش را تکرار میکند. از یک طرف تلاش تبلیغی اش را متمرکز میکند روی جابجایی دشمن مردم از جمهوری اسلامی به "ایران"، "حکومت ایران"، "دولت

فارسیها". یعنی این تصویر ابلهانه و واقعا مضحک و البته تماما عقب از فضای سیاسی ایران که گویا دشمن مردم ایران فارسیها هستند و نه جمهوری اسلامی. و از طرف دیگر تقلا میکند وسط رزمایش "برادری خلل ناپذیر" ترکیه و جمهوری آذربایجان، با کوبیدن بر طبل پان ترکیسم جای بیشتری در قلب اردوغان و حیدر علی اف نصیب خود کند.

ناسیونالیسم ترک و ناسیونالیسم ایرانی در چنین فضاهایی که جمهوری اسلامی ایجاد میکند معمولا برای مخدوش کردن فضای اعتراضی جامعه پای همدیگر را لگد میکند. این بار هم همان را تکرار میکنند.

رجزهای توخالی!

سران حکومت اسلامی به تبعیت از فرهنگ اسلامی - شیعی دست همه شاخه ها و فرقه های مذهبی در رجزخوانی را از پشت بسته اند. اگرچه آثار مخرب رجزهایشان نصیب بیش از هشتاد میلیون شهروند ایران میشود، اما واقعیت سیاسی دیگر

این است که تک تک این رجزها سیلی های محکمی است که خود این حکام ابله و رذل و فاسد به صورت خود میزنند تا این صورت رنگ پریده اما کثیف را سرخ نگه دارند. چه کسی نمیداند که پشت این صورت سرخ جسم پوسیده ای قرار دارد که هم در منطقه و هم در خود ایران در منگنه ای از فشارهای سیاسی و اعتراضی در حال خرد شدن است.

چند نمونه از رجزها:

نمایندگان مجلس اسلامی حتی تا تهدید بازگرداندن جمهوری آذربایجان به "دامان مادرش" یعنی الحاق به ایران هم وراجی کردند. سرداران سپاه اعلام کردند حضور اسرائیل در کشور همسایه را تحمل نخواهند کرد. خود ولی فقیه هم بالاخره به صحرای کربلا زد و داستان یوسف و برادرانش را به علی اف و اردوغان یادآور کرد که اگر میخواهند به تحریک دشمن برای برادر دیگرشان یعنی جمهور اسلامی چاه بکنند خودشان اول به چاه می افتند و سیلی خواهند خورد. اما چه

اتفاقی افتاد؟ آیا این لاف و گزاف های توخالی توانست موقعیت جمهوری اسلامی را تقویت کند؟ نه خیر. دقیقاً برعکس شد.

الهام علی اف مسجد زیر نظر نماینده خامنه ای را بست، کنار پهباد هاروپ اسرائیل عکس گرفت، خرید پیشرفته ترین سامانه دفاعی موشکی از اسرائیل را اعلام کرد و حتی اعلام کرد که آسمان دو کشور آذربایجان و ارمنستان هم باز میشود و به این ترتیب به خامنه ای شیشکی بست.

می بینید که علیرغم لفاظی درباره "فتنه یهودیان" در صدر اسلام در قلعه خیبر و فتح آن توسط پیامبرشان، امروز در قرن بیست و یک رزمایشی با اسم رمز "فاتحان خیبر" نه میتواند توازن قوای منطقه ای را به نفع جمهوری اسلامی عوض کند و نه میتواند موقعیت جمهوری اسلامی در مقابل مردم خشمگین و مصمم در داخل ایران را تقویت کند.

در خاتمه

جمهوری اسلامی عمر بیشتری بخرد. اما واقعیت این است که حتی در میان این صف هم وابستگان ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ته کشیده است. وقتی جنبش سرنگونی نیرو بگیرد، وقتی جنبش سرنگونی بتواند آینده تیره جمهوری اسلامی را نشان دهد، این صف هم همراه خود جمهوری اسلامی به سرعت در هم خواهد شکست.

۱۵ مهر ۱۴۰۰ - ۱۷ اکتبر ۲۰۲۱

با تمام این تفصیلات سؤال این است که آیا سران جمهوری اسلامی علیرغم این همه رجز سیاسی این حقیقت ساده را درک نمیکنند که شاخ و شانه کشیدنهای نظامی و کلاسیک سیاست جهانی حکومت مورد انزجار مردم است و انزجار مردم را بیشتر میکند؟ اگر درک میکنند، در این صورت چرا از این جفتک پرانی های منطقه ای دست نمیکشند؟ پاسخ این است که حکام اسلامی از سر استیصال به هر دری میزنند تا شاید فرجی حاصل شود. اما مهمتر از این آنها برای بقای سیاسی حکومت، روی لشکری از آقازاده ها، سربازان گمنام امام زمان، خیل مفتخوران در دستگاه عریض و طویل امنیتی و اطلاعاتی و سیستم قضایی فاسد آدمکش و انواع نیروهای سرکوب و نهادهای اسلامی حساب میکنند. آنها با توجه به منفور بودن جمهوری اسلامی در میان مردم اساساً روی این طیف به عنوان پایه اجتماعی حکومت حساب میکنند. تصور میکنند رزمایشهایی مثل "فاتحان خیبر" شاید فروپاشی این صف را به تاخیر بیاندازد و از این سر برای

وب سایت:

www.wpiran.org

تماس با حزب:

پیامگیر تلگرام: **wpi_tamas@**

و یا با ارسال پیام به شماره

۰۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵

از طریق سیگنال، واتساپ و تلگرام و اینستاگرام